

فعالیت‌های ضدصهیونیستی نواب صفوی

بیژن تقی‌زاده

◆ اشاره

نواب صفوی با انگیزه ارشاد جامعه براساس اندیشه‌های ناب اسلامی و تحقق کامل شعارهای اسلامی در حاکمیت سیاسی دست به اقدامات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌ای زد که در زمان خفقان سیاسی کم‌نظیر بود. مهم‌ترین اقدام وی استعمارستیزی در دو بعد مبارزه با استعمارگران خارجی و عوامل خودفروخته داخلی بود.

در کنار مبارزات و اقدامات مذکور، وی شور و علاقه عمیق و شگفت‌آوری نسبت به جهان اسلام از خود نشان می‌داد؛ این علاقه باعث شد که اتحاد جوامع اسلامی را در دستور کار بین‌المللی خود قرار دهد. از اقدامات و اندیشه‌های وی می‌توان چنین برداشت نمود که اتحاد اسلامی مدنظر شهید نواب، بسیار فراتر از مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌باشد؛ به عبارت دیگر مبارزه با رژیم صهیونیستی، بخشی از اهداف کلان وی در ایجاد وحدت جوامع اسلامی بود. اما تا تحقق این مهم با توجه به عشقی که به فلسطین می‌ورزید، مبارزه مسلحانه و روحیه ایثار و شهادت را در راه آزادسازی قدس، توصیه می‌نمود و آن را بر

سایر امور مقدم می‌دانست. لذا یکی از اهداف ایشان از ایجاد وحدت میان مسلمانان جهان، حمایت و پشتیبانی از مردم مظلوم فلسطین بود.

از آنجایی که هدف اصلی این مقاله، بررسی اقدامات و فعالیت‌های شهید نواب‌صفوی در مقابله با رژیم صهیونیستی و راهکارهای مقابله با آن رژیم می‌باشد، لذا بر ایجاد وحدت در میان مسلمانان جهان به عنوان هدف اصلی و عاملی برای حمایت از مردم فلسطین تأکید دارد.

ذکر این نکته برای خوانندگان محترم لازم است که از فعالیت‌های بین‌المللی شهید نواب مخصوصاً در جهت مبارزه با رژیم صهیونیستی و همچنین محاکمه و شهادت ایشان اسنادی در دستگاه‌های امنیتی و نظامی موجود است که متأسفانه تاکنون برای استفاده عموم منتشر نشده است؛ ضمن اینکه هم‌زمان و خانواده ایشان نیز تاکنون اسناد، تصاویر و مکتوبات احتمالی ایشان، به‌ویژه در عرصه مبارزات ضدصهیونیستی را منتشر نکرده‌اند؛^۱ امید است که به یاری خداوند، این مهم محقق گردد.



◆ مقدمه

سخن از روحانی جوان و سردار رشیدی است که نبرد مسلحانه‌اش را با نظام ظلم، فساد، تباهی، آلودگی، بیگانه‌پرستی، شهوت‌بارگی، هرزگی و لامذهبی در سنگینی تاریخ یکتنه پی افکند و از لحظه‌ای که به پاخاست یک دم ننشست؛ او ایستاد و ایستاد تا همچون دیگر بلندقامتان همیشه استوار تاریخ با ما نشستگان زمینگیر و اخلاذیان الی‌الارض وداع گفت.^۲

سیدمجتبی در سال ۱۳۰۳ در محله خانی‌آباد تهران در یک خانواده متدین متولد شد. هنوز دوران طفولیت را پشت سر گذاشته بود که حوادث مهمی زندگی او را تحت تأثیر قرار داد؛ محکومیت سه‌ساله پدرش به دلیل درگیری با علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه وقت، باعث شد تا وی تحت سرپرستی دایی خود، سیدمحمود نواب‌صفوی، به زندگی ادامه دهد و عنوان نواب‌صفوی

۱. البته همسر شهید نواب کتابی تحت عنوان *خاطرات نیره‌سادات احتشام رضوی* منتشر کرده‌اند که در خصوص موضوع فلسطین جوابگوی بزرگی کار نیست.

۲. محمدجواد حجتی کرمانی، *آموزگار من*؛ نواب، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵.

را هم از نام خانوادگی او بگیرد. او سپس به هنرستان صنعتی رفت که زیر نظر آلمانی‌ها اداره می‌شد. با توجه به نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و حضور نیروهای بیگانه و همچنین فقر و تنگدستی در ایران، فعالیت‌های سیاسی سیدمجتبی آغاز گردید.

شهید نواب صفوی که در نجف به تحصیل ادامه می‌داد، از محضر استادانی همچون علامه امینی (صاحب کتاب *الغدیر*)، حاج آقا حسین قمی و علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء بهره برد.

او به موازات کار و تحصیل، رویدادها و

تحولات جامعه ایران و مسلمانان را نیز

دنبال می‌کرد؛^۱ یکی از این رویدادها حمله

به اعتقادات دینی و مبانی شریعت اسلام

توسط نویسندگانی چون کسروی بود.

نقطه آشنایی آیت‌الله بروجردی و شهید

نواب صفوی در جریان قتل کسروی بود

که در عین برخی تفاوت دیدگاه‌ها، حمایت

لازم را از جریان ایشان به عمل آوردند.

می‌توان زندگی سیاسی و مبارزاتی

شهید نواب را به شرح ذیل خلاصه نمود؛^۲

نواب صفوی جوانی پرشور، با ایمان و بی‌پاک بود. در تهران متولد شد و در شهر نجف

عراق به تحصیل پرداخت، سپس به ایران بازگشت تا حرکت جهادی را بر ضد خیانت و

استعمار رهبری کند. در ایران، جنبش «فداییان اسلام» را تأسیس نمود؛ فداییان اسلام بر این

باور بودند که قدرت و آمادگی تنها راه پاک‌سازی سرزمین‌های اسلامی از صهیونیسم و

۱. حسن رجبی، *علمای مجاهد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۲.

۲. سیدهادی خسروشاهی، *خاطرات فتحی یکن (رهبر جماعت اسلامی لبنان) از شهید نواب صفوی (۱)*، به نقل از

استعمارگران است.

جنبش وی، در قیام بزرگ ملی ایران که از هفت سال پیش جهان را به خود مشغول کرده بود، تأثیر بسزایی داشت. هدف قیام، نابودی خیانتکاران و ملی کردن شرکت‌های نفتی بود. نواب‌صفوی، ریختن خون دست‌نشانندگان کافران استعمارگر را - به عنوان محارب یا مهاجم - مباح می‌دانست. نواب در قبال شاه ایران،

مصدق و دیگران، مواضع جسورانه و مصالحانه‌ای داشت. وی در دوران حکومت دکتر مصدق دو سال در بازداشت بود. مصدق کوشید نواب هر چند شفاهی بیان کند که مخالفی با

نواب صفوی راهگشای نجات فلسطین را روح ایثار و شهادت می‌دانست

کارهای مصدق نخواهد داشت و به این ترتیب آزاد شود ولی نواب‌صفوی سر فرود نیاورد و به فرستاده وی گفت: ساکت! مؤدب باش! ما مردمی هستیم که مرگ را سعادت و زندگی با «از میان روندگان» را ذلت می‌دانیم و به خواست خدا شکست نمی‌خوریم. نواب، در قبال پیمان‌های استعماری، موضع جسورانه‌ای داشت و با قدرت و سرسختی در برابر پیوستن ایران به هرگونه پیمانی مقاومت می‌نمود؛ از این رو، به اتهام مشارکت در ترور حسین علاء، نخست‌وزیر وقت ایران و مسئول امضای قرارداد الحاق به پیمان بغداد - دستگیر شد و دادگاه نظامی شاه، وی و یارانش را به اعدام محکوم کرد؛ این حکم ظالمانه بازتاب گسترده‌ای در کشورهای اسلامی داشت. توده‌های مسلمان که به مجاهدت‌ها و دلاوری‌های نواب‌صفوی ارج می‌نهادند، علیه این حکم تکان‌دهنده قیام کردند و با مخابره هزاران تلگراف از سراسر جهان اسلام، صدور این حکم را محکوم نمودند، زیرا از بین بردن این قهرمان دوران معاصر را خسارتی بزرگ برای اسلام می‌دانستند. سرانجام شاه با نادیده گرفتن مخالفت‌ها، لغو حکم اعدام را نپذیرفت و نواب‌صفوی و جمعی از یاران او را در تیرماه ۱۳۳۴ به شهادت رساند.

با احترام به سایر علما و مراجع تقلید باید گفت که خدمات و اقداماتی که ایشان نسبت به

فعالیت‌های ضدصهیونیستی داشتند، بسیار فراتر از یک جوان طلبه بوده است و به قولی

اقدامات وی آنچنان بود که بلندقامت همیشه استوار تاریخ باقی ماند. وی در راستای عملیاتی نمودن نظریات فقهی علما و مراجع تقلید عصر خود اقدام می‌نمود. لذا می‌توان گفت که شهید نواب، جوانی متفاوت با بسیاری از جوانان و مبارزان بنام آن دوره بوده است.

آقای نواب صفوی با نخست‌وزیر وقت، آقای ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، ملاقات کردند و گفتند که مردم آماده حرکت به سوی فلسطین هستند؛ جایی که ارتش شما از مسلمانان مظلوم دفاع نمی‌کند. دستور دهید اسلحه و وسیله حرکت در اختیار مردم گذاشته شود

مقام معظم رهبری تفاوت اقدامات شهید نواب صفوی با سایر شهدای قبل و بعد از انقلاب اسلامی را در وجود اختناق و خفقان در آن رژیم و اقدامات شجاعانه ایشان می‌دانند. ایشان درباره مقام شهید نواب بیان می‌کنند:

فرق نواب با شهدای زمان ما این است که وی در دوران غربت محض قیام کردند و نام حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآنی را که کمتر به گوش کسی رسیده بود بلند کرد. مرحوم نواب در زمانی حکومت اسلامی را مطرح کرد که هیچ‌یک از بزرگان، علما و دیگران یا به فکر نبودند یا اگر بودند ابراز نمی‌کردند ولی مبارزینی بودند که با رضاخان بر سر قضیه کشف حجاب و در قضایای دیگر مبارزه کردند اما هیچ‌کدام از اینها شعارشان و مکتبشان و هدفشان ایجاد حکومت اسلامی نبود؛ این مرد بی‌نظیر که در آن دوران یک جوان بیست و چندساله بود مسئله حاکمیت اسلام را مطرح کرد و آنچنان با حرارت و شور، این قضیه را به میان آورد که توانست جمعی را به دور خود جمع کند. با همه اختناقی که وجود داشت و با همه ترسی که بود، چه قبل از کودتا و چه

بعد از آن، این علم را برافراشته نگاه داشت و عده‌ای از جوان‌ها از روحانیون، از طلاب، از فضلا حتی فضایی حوزه قم و بعضی از علما را به خودش جذب کرد.^۱ با توجه به تدوین کتاب شهید نواب تحت عنوان *جامعه و حکومت اسلامی*،^۲ می‌توان اقدامات و فعالیت‌های ایشان را به سه دسته تقسیم نمود:

۱. امر به معروف و نهی از منکر و سعی در اجرای احکام اسلام

مبارزه با شهوت‌رانی، ظلم، ستم، خیانت، سرگردانی، بدبختی و نلتی که در آن دوره ایران شایع شده بود، موضوعی بود که باعث شد نواب کتاب خود را در چندین محور به رشته تحریر درآورد و اولین اعلامیه فداییان اسلام در اوایل سال ۱۳۲۴ تحت عنوان *دین و انتقام*^۳ منتشر شود.

۲. استعمارستیزی

به رغم اینکه هدف اولیه و اصلی فداییان اسلام و شهید نواب، مبارزه با رجال خودفروخته ایران بود، اما ریشه بدبختی و ناهنجاری در ملل مسلمان را در حکومت‌های استعمارگر نظیر امریکا، شوروی و انگلیس می‌دانست. اقدام ایشان در مبارزه با استعمار از دو طریق صورت گرفت؛ الف. مبارزه مستقیم با دولت‌های استعمارگر و ب. مبارزه با رجال وابسته و افرادی همچون کسروی که آلت دست استعمار قرار گرفته بودند^۴ و متعاقب آن نجات عموم مسلمین دنیا از ظلم و تجاوز عموم بیگانگان و ستمگران و به تبع آن حمایت و پشتیبانی از ملت مظلوم فلسطین.

۱. شهید حجت‌الاسلام نواب‌صفوی از منظر ولایت، پیام مقام معظم رهبری به همایش پنجاهمین سالگرد شهادت

سیدمجتبی نواب‌صفوی و یارانش، به نقل از <http://www.rasekhoon.net/Article/Show-17711.aspx>

۲. سیدمجتبی نواب‌صفوی، *جامعه و حکومت اسلامی*، قم، هجرت، ۱۳۳۲.

۳. *خاطرات شهید سید محمد واحدی*، تدوین مهناز میزبانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۸-۳۷.

۴. حسین رضاپور یدکی، «اندیشه سیاسی و نگرش فداییان اسلام به حکومت اسلامی»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب‌صفوی، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۳. اتحاد ملل اسلامی

شهید نواب برای ایجاد وحدت میان مسلمانان جهان بر مبنای معارف نورانی و احکام ضروری اسلام تلاش می‌کرد؛^۱ اتحادی که تمام جوانب سیاسی و نظامی و اقتصادی را در خود جای داده باشد.

در راستای پاسخ به سؤال اصلی، این مقاله بر دو اقدام نواب، یعنی ایجاد وحدت میان مسلمانان جهان و حمایت از مردم فلسطین، می‌پردازد. به نظر می‌رسد همان‌گونه که خواهیم دید، از نظر آن شهید ایجاد وحدت میان ملل مسلمان جهان و حمایت از مردم فلسطین، فرآیندهایی هستند که ارتباط معناداری با یکدیگر دارند و لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند و با توجه به مقتضیات زمان، یکی بدون دیگری قابل تحقق نمی‌باشد؛ بدان معنا که بدون وجود اتحاد میان مسلمانان جهان، حمایت از مردم فلسطین مقدور نیست و حمایت از مردم فلسطین، فصل مشترک ملل مسلمان جهان است و در لوای آزادی فلسطین از رژیم صهیونیستی، مردم مسلمان جهان می‌توانند در کنار یکدیگر به وفاق برسند. لذا در این مجال به بیان دیدگاه‌های آن شهید در رابطه با دو موضوع مذکور پرداخته می‌شود.

◆ مبارزات شهید نواب علیه رژیم صهیونیستی

به دنبال اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۲۷، امواج خشم و نفرت نسبت به اسرائیل، جوامع اسلامی را فراگرفت. سازمان‌ها و نهادهای مردمی در سراسر کشورهای اسلامی و عربی تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند و دولت‌هایشان را برای اعزام آنان جهت نبرد با اسرائیل تحت فشار قرار دادند. در یک چنین روزهایی که دنیای اسلام مانند یک زخم‌خورده دست و پا می‌زد، دولتمردان و پادشاه ایران به دستور امریکا، اسرائیل را به

رسمیت شناختند و بیشترین جوش و خروش‌ها از جانب نواب‌صفوی ابراز می‌شد؛ او کراراً تقاضا داشت که ترتیبی داده شود تا داوطلبان ایرانی مسلح شوند و برای مقاومت در برابر امپریالیسم و صهیونیسم در سرزمین فلسطین به آنجا اعزام شوند.

لذا در روزگاری که علمای مجاهد اسلام، مانند آیت‌الله کاشانی و شهید نواب‌صفوی ملت ایران را به نام‌نویسی برای اعزام به فلسطین و دفاع از آن سرزمین فرا می‌خواندند، گروه‌ها و احزاب سیاسی نه تنها از این حرکت حمایت نکردند، حتی اعلامیه‌ای در نکوهش اشغال فلسطین هم ندادند و با ترفندها و توطئه‌هایی کوشیدند که ملت ایران را از مسئولیت دفاع از سرزمین‌های اسلامی باز دارند و با شعار شیطانی- ارتجاعی «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» در مقابل احکام اسلامی و اصول انسانی ایستادند و موازین اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشتند؛ از این رو در آن روزگار سیاه و نکبت‌بار گروه‌ها و احزاب ایرانی و روشنفکران دوآتشه‌ای که به اصطلاح برای «حقوق بشر» یقه، چاک می‌دادند با سفرهای پنهانی و گاهی نیمه‌علنی به فلسطین و بهره‌برداری از پذیرایی گرم و سخاوتمندانه صهیونیست‌ها سخت نمک‌گیر شدند و پس از بازگشت، مقاله‌هایی در ستایش از رژیم صهیونیستی و آزادمندی و ترقی‌خواهی آن رژیم به نگارش درآوردند.^۱

اما شهید نواب‌صفوی و فداییان اسلام نسبت به نام فلسطین عشق می‌ورزیدند و فلسطین را کانون اصلی توحید و سرزمین ابراهیم خلیل می‌دانستند. نواب‌صفوی معتقد بود که باید تمام نیروهای اسلامی را برای پاکسازی فلسطین از لوٹ و وجود ناپاکان بسیج نمود و تحت یک فرماندهی صالح درآورد و سرزمین انبیا و وحی الهی را از بازی‌های سیاسی و رفت‌وآمد شیاطین و سیاست‌بازان برای همیشه پاک و منزّه نمود. وی می‌گفت آنجا سرزمین وحی است، در آنجا رسولان خدا آرمیده‌اند. باید آنجا را به عبادت و بندگی خدا اختصاص داد. باید فلسطین را از ظلم و فساد پاک کرد. نواب‌صفوی سخت معتقد بود که هرگز با تکیه بر

۱. سیدحمید روحانی، «دولت مصدق، جبهه ملی و رژیم صهیونیستی»، پانزده خرداد، شماره ۱۲.

ناسیونالیسم عربی که حربه پوسیده‌ای بیش نیست، نمی‌توان فلسطین را نجات داد؛ بلکه باید با شعار اسلامی آنجا را آزاد نمود. وی راهگشای نجات فلسطین را روح ایثار و شهادت می‌دانست.^۱ نواب کینه عمیقی نسبت به صهیونیسم پیدا کرده بود. در حالی که سران کشورهای عربی برای مقابله با اعلام موجودیت اسراییل تعلل می‌کردند و قضیه را به نوعی بین‌العربی می‌دانستند، نواب معتقد بود که با ملی‌گرایی عرب نمی‌توان مسئله فلسطین را حل کرد بلکه باید با شعار امت اسلام آنجا را آزاد نمود.^۲ او صهیونیسم را خطرناک‌ترین دشمن اسلام و بشریت معرفی می‌کرد و معتقد بود که با این قوم موذی و خطرناک باید همان‌گونه رفتار کرد که رسول اکرم اسلام رفتار کرد.^۳

با این طرز تلقی و اندیشه نسبت به مسلمانان فلسطین بود که نواب، روح ایثار و شهادت را راهگشای نجات فلسطین می‌دانست و در این رابطه از هر فرصتی بهره می‌جست که مسلمانان را نسبت به مبارزه با این رژیم تجهیز مسلحانه نماید؛ راهی که مورد قبول دولتمردان ایران و کشورهای عرب نبود. بنابراین هنگامی که جنگ میان اعراب و یهود در فلسطین به خطرناک‌ترین مراحل خود رسیده بود، اخبار دلخراش، هیجانی در مردم مسلمان تهران ایجاد کرد. در آن روز منزل آیت‌الله کاشانی مرکز هیجانات و ثقل انقلاب بود و هرگونه تظاهرات، میتینگ و مخالفت از آنجا آغاز می‌شد؛ البته کارگردان و سرپرست مبارزات هم نواب صفوی و دوستان نزدیک ایشان بودند.

پس از غلیان احساسات مردم علیه یهودی‌های فلسطین، قرار شد که به منظور اعتراض به کشتار بی‌رحمانه مسلمانان فلسطین و اظهار انزجار از اعمال وحشیانه صهیونیست‌ها و اعلام پشتیبانی از اعراب، در مسجد شاه میتینگی برپا شود.

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۳۹.

۲. داود امینی، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۳. سیدحسین خوش‌نیت، همان.

شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند.

از طرف فداییان اسلام

سیدمجتبی نوابصفوی

چون حرکت ۵ هزار نفر متضمن مخارج و اسلحه بود آقای نوابصفوی با نخست‌وزیر وقت، آقای ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، ملاقات کردند و گفتند که مردم آماده حرکت به سوی فلسطین هستند. جایی که ارتش شما از مسلمانان مظلوم دفاع نمی‌کند دستور دهید اسلحه و وسیله حرکت در اختیار مردم گذاشته شود ولی پس از مدتی مذاکره و رفت‌وآمد، دولت با حرکت آنها موافقت نکرد.^۱ پیوند خوردن مخالفت دولت با اعزام داوطلبان به جنگ با اسرائیل و مطرح شدن عبدالحسین هژیر برای پست نخست‌وزیری سبب شد راهپیمایی‌های مردمی بر ضد دولت ادامه یابد.^۲

در آن سوی مرزهای ایران، دولت‌های کشورهای عربی، ساکت بودند اما مسلمانان اقدام به حرکت‌های اعتراض‌آمیز و برگزاری جلساتی علیه رژیم صهیونیستی و در حمایت از مردم فلسطین می‌نمودند.

با پیش آمدن وضع دلخراش و غیر قابل تحمل در سرزمین اسلامی فلسطین، تمام مسلمانان منطقه و مخصوصاً اعرابی که در همسایگی آن سرزمین‌ها بودند به جنب‌وجوش افتادند و آماده یک قیام همگانی بر ضد ستمگران شدند، اما حکومت‌های مزدور و دست‌نشانده آنها و به خصوص حکومت ننگین ملک عبدالله هاشمی در اردن، مانع از هرگونه قیام و نهضتی از جانب مسلمانان شدند و به قدری در مهار کردن و ایجاد اختناق در میان مسلمانان و اعراب پافشاری کردند و وقت‌کشی نمودند که صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی جایگزین شدند.

۱. خاطرات شهید سیدمحمد واحدی، همان، ص ۷۲-۷۱.

۲. مجدالدین معلمی، سربداران بیبار، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰، ص ۳۳.

مسلمانان غیرتمند و علما و بزرگان اسلام نیز در تمام اقطار جهان اسلام از این مصیبت دردآلود رنج می‌بردند تا اینکه برخی از آنها تصمیم به تشکیل انجمنی به نام «مؤتمر اسلامی» یا «مؤتمر قدس» نمودند تا ندای مظلومیت این آوارگان بی‌پناه را به گوش دنیای اسلام برسانند. این انجمن از افراد بانگیزه تمام ممالک اسلامی و غیر اسلامی دعوت به عمل آورد تا از نزدیک حضور یابند و آثار ظلم و بیداد صهیونیسم و امپریالیسم را مشاهده نمایند و در بازگشت به کشور خویش درصدد پیداکردن راه چاره‌ای برای رفع این ظلم برآیند.^۱ مؤتمر قدس در واقع یک «کنگره کار و اقدام» بود؛ خود را از همه کاستی‌ها دور کرد، از انتقادهای دشمنان استفاده کامل به عمل آورد و همه راه‌های نفوذ را بست.^۲

در ۱۱ آذر ۱۳۳۲ نواب‌صفوی نیز در

پاسخ به دعوت شیخ امجد الزهاوی^۳ از علمای معروف بغداد و رئیس انجمن فلسطین در عراق

عرفات: وقتی که به نواب صفوی گفتم می‌خواهم مهندس شوم، برگشت و با چشمان نافذ و گیرنده‌اش به من نگاه پرمعنایی کرد و گفت فلسطین زیر چکمه‌های صهیونیسم و امریکا جان می‌دهد و تو تازه به فکر این هستی که مهندس شوی و مرفه باشی. چرا نمی‌جنگی؟ مردی! حرکت کن! تکان بخور! مرد باش! مرد که نمی‌گذارد کشورش زیر چکمه‌های خارجی باشد. شما ذلیل‌ترین اقوام جهان هستید؛ زیرا کوچه‌های شهرتان میدان تاخت‌وتاز بیگانگان است

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۳۵.

۲. سیدهادی خسروشاهی، یادواره شهید نواب‌صفوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲.

۳. سفر به اردن و شرکت در مؤتمر اسلامی را مرحوم آیت‌الله صدر به عنوان تکلیف و وظیفه شرعی بر عهده مرحوم نواب گذاشت؛ رک: خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، تدوین سیدمهدی حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب

با تحصیل گذرنامه به مقصد بغداد پرواز کرد^۱ تا به اتفاق کلیه زعما و متفکران عالم اسلام در شهر بیت‌المقدس گرد هم آمده و نسبت به اقدامی که برای حفظ و نگاهداری بیت‌المقدس و حمایت از فلسطین از تجاوزات یهود باید به عمل آید، بحث و مذاکره نمایند.^۲ اما از آنجایی که این سفر با حمایت دولت ایران همراه نبود و به تبع آن می‌بایست هزینه‌های سفر از طرف خود افراد شرکت‌کننده در کنفرانس پرداخت می‌شد، لذا نیاز به جمع‌آوری کمک‌های مردمی و کمک‌های اعضای فداییان اسلام بود. آقای عبدخدایی می‌نویسد که مخارج سفر مرحوم نواب به مؤتمر اسلامی هشت هزار تومان برآورد شده بود. تهیه این وجه با تهیدستی فداییان اسلام جور در نمی‌آمد. بنابراین سیدعبدالحسین واحدی روی منبر مسجد محمودیه در جمع فداییان اسلام می‌گوید همه می‌دانند که ما این پول را نداریم، هر کس هر قدر قدرت دارد کمک کند تا آقا به اردن بروند و رسالتشان را انجام دهند.^۳

در نهایت کمک‌ها جمع‌آوری شد و شهید نواب به عراق و سپس به اردن سفر کرد. در اولین جلسه مؤتمر اسلامی، نواب صفوی فرصت سخنرانی در حضور رؤسای ممالک، اندیشمندان و علمای اسلام را پیدا کرد.^۴ در این جلسه که متشکل از برجستگان عالم اسلام بود شهید نواب چنان حرارتی از خود بروز می‌دهد که همگی بدون استثنا تحت تأثیر او قرار می‌گیرند. وی بیشتر از همه شرکت‌کنندگان درباره مسئله فلسطین، حساسیت و شور نشان می‌داد. او وقتی در مسجدا لاقصی به نماز می‌ایستاد و به سجده می‌افتاد، پنج دقیقه و شاید بیشتر در حال

اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳.

۱. آقای حاج ابراهیم صرافان نیز در معیت شهید نواب صفوی بودند؛ ر.ک: *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، همان، ص ۱۶۴.

۲. احمد گل محمدی، *جمعیت فداییان اسلام به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۰-۹۹.

۳. *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، همان، ص ۱۶۳.

۴. داود امینی، همان، ص ۳۱۱.

سجده گریه می‌کرد و با تمام وجود در برابر عظمت الهی می‌لرزید.^۱ نواب با نطق‌های آتشین خود به زبان عربی فریاد «بیدارباش» مسلمین جهان را سر می‌دهد. او به رجال و بزرگان مسلمین می‌گوید که وقت خوردن و خوابیدن به سر رسیده و باید برای بیرون راندن بیگانگان از سرزمین‌های اسلامی و نجات روح و فکر جوانان مسلمان و نسل‌های آینده مسلمین از فرهنگ بیگانه فداکاری و جانبازی کرد؛ باید قیام کرد و جنگید تا کیان و عظمت از دست‌رفته را مجدداً بازیافت. نواب صفوی مانند شعله‌ای سوزنده و فروزان در جلسات شش‌روزه کنگره زبانه می‌کشید، روشنایی می‌بخشید و روح می‌دمید. او دولت‌های دست‌نشانده را در ممالک و مخصوصاً در سرزمین‌های عربی تهدید به نابودی کرد و از رجال اسلام خواست که موجبات بیداری ملت‌ها را فراهم نمایند. نواب در رابطه با گرفتاری و آوارگی ملت فلسطین نیز عقیده داشت که آنها باید خودشان نیز با تکیه بر اساس اسلام به پا خیزند و جانبازی نمایند تا حقوق از دست‌رفته را از دشمن خونخوار و مکار بازستانند و می‌افزود که البته بر تمام مسلمانان دنیا واجب است که مردم فلسطین را یاری کنند، چون فلسطین و بیت‌المقدس یک سرزمین الهی و اسلامی است و نباید در زیر سلطه مشتی صهیونیست دنیاپرست قرار گیرد.^۲ آقای عبدخدایی در خاطرات خود از قول شهید نواب می‌گوید:

من فضای مؤتمر را به جای اینکه اسلامی ببینم، عربی دیدم. می‌دیدم که همه سخنران‌ها بر این موضوع تکیه می‌کنند که حمله اسرائیل به سرزمین عربی فلسطین صورت گرفته است، اما وقتی نوبت سخنرانی من فرا رسید، دو رکعت نماز خواندم و توسل جست‌م و گفتم خدایا همه اینها به زبان عربی مسلط هستند، می‌خواهم در این جمع صحبت کنم، از تو یاری می‌خواهم. بعد پشت تریبون رفتم و گفتم: اگر افتخار به عربیت باشد من فرزند بهترین مرد عرب هستم. اگر پیغمبر را از عرب بگیرند، عرب هیچ ندارد. شخصیت عرب به پیامبر اسلام است و من فرزند اویم ... همان خداوند که فرمود: «إنا خلقناکم من نکر و

۱. سیدهای خسروشاهی، همان، ص ۱۸۴.

۲. سیدحسین خوشنیت، همان، ص ۱۳۶.

انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰوٰکُمْ» (حجرات، ۱۳). حمله به سرزمین اسلامی فلسطین چه سرزمین عرب و چه غیر عرب، حمله به سرزمین اسلام است.^۱

در زمان برگزاری کنگره مزبور بازدید نقاط و قرای سرحدی فلسطین و وضع آوارگان عرب و خرابی‌های وارده از تجاوزات یهود جزء برنامه کنگره بود و در این بازدیدها آقای نواب صفوی از بقیه اعضای کنگره، پرشورتر و پرحرارت‌تر بودند و به هر قریه‌ای که می‌رسیدند در نهایت حماسه و شور، بیاناتی را در باب استرداد فلسطین از چنگ یهود ایراد می‌کردند. رهبر فداییان اسلام حتی زمان ورود به یکی از نقاط سرحدی اردن و اسراییل از خود بی‌خود شد و فریاد الله اکبر سرداد و طلب شهادت کرد تا با خالی شدن اولین گلوله، جنگ مقدس آغاز گردد. جراید اردن هم اظهارات و بیانات شهید نواب را با حروف درشت در صفحات اول خود می‌نوشتند و او را شخصیتی توصیف می‌کردند که از غیب الهام می‌گیرد؛ برای ماورای غیب زندگی می‌کند و گویی غیب‌گویی می‌نماید.^۲

آقای عبدخدایی در خاطرات خود به نقل از مفتی اعظم سوریه که بعد از انقلاب اسلامی به ایران آمده بود با بیان اینکه بعد از قرن اول هجری، شهیدی به عظمت نواب در تاریخ وجود ندارد، نقل می‌کند:

روزی که نواب صفوی به بیت المقدس آمد نام نواب صفوی را شنیده بودم که در خاورمیانه غوغایی به‌پا کرده است. آن روز شرایط ایران با کشورهای عربی تفاوت می‌کرد. دلم می‌خواست او را ببینم. من از سوریه به اردن رفتم. در یکی از روزهایی که جلسه مؤتمر تمام شده بود به عنوان بازدید از سرحد اردن و اسراییل به مرز بیت المقدس رفته بودیم. آن روزها بیت المقدس به دو قسمت تقسیم شده بود و مثل امروز نبود که تمام بیت المقدس دست صهیونیست‌ها باشد، نیمی از آن دست اردن و

نیم دیگر دست سربازان اسرائیلی بود. فرمانده نیروهای اردنی، گلوپ پاشای انگلیسی بود. حدوداً چهل نفر از اعضای مؤتمر اسلامی در آنجا بودند. شهید سیدقطب، استاد حسن الهضیبی، دکتر سعید رمضان، استاد محمد محمود صواف و از رجال سیاسی آن روز که مبارزه می‌کرد آقای احمد سوکارنو از این جمله بودند. به مرز و سیم خاردار که رسیدیم نواب صفوی وقتی دید که مسجد مخروبه در جایی که تصرف اسرائیل است وجود دارد، به سرعت روی تخته‌سنگی رفت و گفت دوستان آماده هستید برویم در آن مسجد نماز بخوانیم. چنان با هیجان به زبان عربی فصیح صحبت کرد که همه گفتند لیبیک. نواب صفوی سیم خاردار را با دست، پایین کشید و هر چهل نفر عبور کردیم و ما رفتیم در آن مسجد به امامت نواب صفوی نماز جماعت خواندیم^۱ و برگشتیم. می‌گفت بعد از اینکه دو رکعت نماز تحیت در مسجد خواندیم احمد سوکارنو گفت این پسر پیغمبر (نواب) فکر نکرد اگر یک سرباز اسرائیلی ماشه اسلحه‌اش را می‌چکاند همه ما هم کشته شده بودیم، چون به سرزمین اشغالی قدم گذاشته بودیم. وقتی نواب صفوی حرف او را شنید، لبخندی زد و گفت اتفاقاً آرزویم این بود که اینجا شهید بشویم چون ما نماینده ملت‌های مسلمان منطقه هستیم. دولت‌های مسلمان منطقه مزدورند و ملت‌های مسلمان منطقه را در خواب فرو برده‌اند و هنوز نمی‌دانند در این قسمت از دنیا چه فاجعه‌ای اتفاق افتاده. من دلم می‌خواست همه ما شهید می‌شدیم شاید ملت‌های اسلامی تحریک می‌شدند و با شهادت ما علیه اسرائیل قیام می‌کردند.^۲

البته یکی از مجلات مصری به نام آخر ساعه در شماره ۱۰۰۰ خود می‌نویسد:

پس از پایان کنفرانس کشورهای اسلامی در شهر قدس، نواب صفوی رهبر فداییان اسلام مشهورترین مرد هفته در شهر عمان پایتخت کشور ماورای اردن بود؛

۱. البته همسر شهید نواب در خاطرات خود بیان می‌دارد که تقریباً ده، یازده نفر از آقای نواب می‌خواهند که امام جماعت شوند، آقای نواب هم می‌گویند که من شیعه هستم و به روش امام جعفر صادق(ع) نماز می‌خوانم؛ رک: *خاطرات نیره‌سادات احتشام رضوی*، تدوین حجت‌الله طاهری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۹۹.

۲. *خاطرات محمد مهدی عبد خدایی*، همان، ص ۱۶۹-۱۶۸.

نواب صفوی به مرز ماورای اردن رفت و بر آثاری که از جنگ فلسطین مانده بود گریه کرد و دست به آسمان برداشت و این آیه قرآن را قرائت کرد «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم»^۱

پس از یک هفته، کنگره اسلامی با تشکیل سه کمیته کاری از جمله کمیته تبلیغات معرفی مسئله فلسطین به مردم^۲ با صدور قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۸ آذرماه به کار خود پایان داد و اعضای کنگره به عمان آمدند و پس از ملاقات با ملک حسین پادشاه اردن و صرف ناهار با ایشان به کشورهای خود بازگشتند.^۳ نکته قابل توجه در این کنگره آن بود که حتی برای یک خبرنگار خارجی هم کارت ورود به کنگره صادر نشد؛ زیرا خبرگزاری‌های خارجی همواره کوشیده‌اند نتایج کارهای اسلامی را وارونه جلوه دهند و حقایق را تحریف کنند. کوشش آنها در این مورد به جایی نرسید و تا آنجا که اسناد وزارت خارجه انگلیس گویاست، آنها نه ماه تمام نتوانستند از محتوای متن قطعنامه‌های این کنگره آگاه شوند و نگران آن بودند که نقشه‌های آنان در کل منطقه شکست بخورد.^۴

ملک حسین، پادشاه اردن، جز عوام‌فریبی و ایجاد محبوبیت برای خودش در میان مردم هدف دیگری نداشت. نواب از این فرصت استفاده کرد و با چنان هیبت و صلابتی با شاه حسین برخورد می‌کند که آن پادشاه را متحیر و متعجب می‌سازد. او در ملاقات خود با شاه حسین به وی می‌گوید:

من هرگز با هیچ پادشاهی ملاقات ننموده‌ام اما چون تو سید هستی و از فرزند رسول خدا می‌باشی برای نصیحت آمدم و سپس به او می‌گویدی پسرعمو اگر شد که روی

۱. سیدحسین خوش‌رنیت، همان، ص ۱۳۷. معنی آیه: آماده سازید هر آنچه که در امکان خود دارید برای تهیه نیروها و وسایل نبرد تا ایجاد ترس نماید در دل دشمنان شما و هر کس که در این رابطه است.

۲. سیدهای خسروشاهی، همان، ص ۱۹۶.

۳. احمد گل‌محمدی، همان، ص ۱۰۰.

۴. سیدهای خسروشاهی، همان، ص ۱۸۲.

پشت‌بام‌های خانه‌های مردم خودتان گندم کاشته و رفع احتیاج از بیگانه را از مملکت خویش بنمایی، بهتر از آن است که دست‌گذاری و احتیاج به سوی دشمنان اسلام و مسلمانان برای اداره مملکت خود دراز نمایی.^۱

البته در اثنای پایان کنفرانس نواب وارد لبنان شد و از آنجا به جنوب لبنان که شیعه‌نشین و هم‌مرز با سرزمین اشغالی می‌باشد، رفت و برای مردم مظلوم آنجا سخنرانی‌هایی کرد. ایشان در این سخنرانی‌ها تنها راه مبارزه بر ضد صهیونیسم غاصب را ایستادگی و مقاومت مستمر در برابر آنها بر طبق دستورات اسلام می‌دانست.^۲

زمانی که نواب صفوی در کنفرانس اسلامی بود، اخوان‌المسلمین مصر از ایشان دعوت می‌کند که به مصر مسافرت نماید، اما بضاعت مالی نواب اجازه نمی‌دهد و ایشان به عراق باز می‌گردد.^۳ در عراق رهبر فداییان اسلام ضمن زیارت، با علمای برجسته مقیم عراق از جمله علامه امینی و آیت‌الله حکیم دیدار نمود.^۴ علامه امینی از قضیه بضاعت مالی نواب و عدم قبول دعوت اخوان‌المسلمین مطلع گردید. وی هزینه سفر آقای نواب را تهیه کرد و از ایشان خواست که به مصر برود. بنابراین نواب به دعوت اخوان‌المسلمین از عراق به مصر عزیمت می‌کند.^۵ هدف از سفر به مصر تقویت مواضع اخوان‌المسلمین و به تبع آن جهان اسلام و التیام اخوان‌المسلمین و دولت مصر بود.^۶

اخوان‌المسلمین در مصر استقبال خوبی از نواب کرد. وی در مصر چندین سخنرانی ایراد کرد. در دانشگاه الازهر سخنرانی مهیجی کرد و از ژنرال نجیب پاشا خواست که مشکل کانال

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. نیره‌سادات احتشام رضوی، همان، ص ۱۰۰.

۴. احمد گل‌محمدی، همان، ص ۱۰۰.

۵. نیره‌سادات احتشام رضوی، همان، ص ۱۰۱.

۶. احمد گل‌محمدی، همان، ص ۱۰۱.

سوئز را حل کند و این کانال را ملی اعلام نماید. یکی دیگر از سخنرانی‌های نواب، در دانشگاه قاهره بود. در این سخنرانی وی از نیروهای مردمی و جوانان، جهت نجات فلسطین دعوت کرد. در آن موقع صدای نیرومند «الله اکبر» و «العزه لاسلام» در فضای قاهره پیچید. عده‌ای از افراد پلیس و وابستگان حکومت کوشیدند تا جلوی سخنرانی نواب صفوی را بگیرند، ولی جوانان اخوان المسلمین به رغم حمایت پلیس مصر از اخلاگران، آنان را سر جای خود نشانندند.^۱ البته در مدتی که نواب در مصر بود، افراد زیادی تحت تأثیر ایشان، شیعه شدند و به او پیشنهاد کردند که در آنجا بماند و رهبری آنان را بر عهده گیرد.^۲

یکی دیگر از کسانی که تحت تأثیر شهید نواب قرار داشت، یاسر عرفات بود. نواب در رابطه با یاسر عرفات بیان داشت:

بعد از وقایع دانشگاه قاهره، جوانی به دیدن من آمد که خود را یاسر عرفات و از مردم فلسطین معرفی کرد؛ از او پرسیدم در اینجا چه می‌کنی؟ گفت درس می‌خوانم تا مهندس شوم و من او را تشویق نمودم تا در اولین فرصت اسلحه به دست گرفته و برای نفع دشمنان سرزمین خود با سایر جوانان فلسطینی قیام کند.

این دیدار در کلام یاسر عرفات به گونه دیگری بود. یاسر عرفات گفته بود:

وقتی که به نواب صفوی گفتم می‌خواهم مهندس شوم، برگشت و با چشمان نافذ و گیرنده‌اش به من نگاه پرمعنایی کرد و گفت فلسطین زیر چکمه‌های صهیونیسم و امریکا جان می‌دهد و تو تازه به فکر این هستی که مهندس شوی و مرفه باشی. چرا نمی‌جنگی؟ مردی! حرکت کن! تکان بخور! مرد باش! مرد که نمی‌گذارد کشورش زیر چکمه‌های خارجی باشد. شما ذلیل‌ترین اقوام جهان هستید؛ زیرا کوچه‌های شهرتان میدان تاخت و تاز بیگانگان است. آزاد زندگی کنید، مستقل زندگی کنید. بجنگید. مرگ شرافتمندانه از زندگی ننگین بهتر است. این ننگ است که یک فلسطینی در دانشگاه

۱. سیدهادی خسروشاهی، همان، ص ۱۷۸.

۲. نیره‌سادات احتشام رضوی، همان، ص ۱۰۲.

قاهره درس بخواند در حالی که فلسطین توسط صهیونیسم اشغال شده باشد و این برای یک مسلمان که همیشه باید در بستر زمان، آماده شهادت باشد، عار است. برگرد، برگرد بجنگ و نبرد کن! یا کشورت را آزاد کن یا بمیر! مردن شرفش از این زندگی بهتر است.^۱

لذا همان‌گونه که عرفات می‌گوید سخنان شهید نواب، تحولی در عرفات به وجود آورد که خود باعث شکل‌گیری جنبش‌هایی همانند جنبش فتح گردید.

◆ وحدت میان مسلمانان جهان

شهید نواب هم‌زمان با مبارزات مسلحانه و اقدامات بیدارگرانه در مقابل رژیم صهیونیستی، در پی راه حل بنیادی و اساسی برای رفع این بحران در سرزمین‌های اسلامی بود. تنها راه حل ایشان (بعد از مبارزه مسلحانه و مواجهه با رژیم صهیونیستی)، وحدت جوامع مسلمانان بود. ایشان این موضوع را به خوبی می‌دانست که تشکیل رژیم صهیونیستی، ناشی از تفرقه و چنددستگی در جوامع مسلمانان است و کشتارها و جنایاتی که بعد از اشغال صورت می‌گیرد نیز از آسیب مذکور نشئت می‌گیرد؛ لذا ایشان بر این باور بودند که تا زمانی که جوامع مسلمان در تفرقه به سر می‌برند، هیچ راه حلی نه برای فلسطین و نه برای نجات جوامع مسلمان از استعمارزدگی وجود ندارد.

شهید نواب صفوی همواره بر این باور بود که فساد در جوامع اسلامی، طرحی بوده است که بیگانگان آن را برای جوامع اسلامی در نظر گرفته‌اند. با ذلت و زبونی جوامع اسلامی، بیگانگان و ستمگران می‌توانند بر این جوامع مسلط شوند، منابع این جوامع را از ببرند و تفرقه و دودستگی را بر آنها مسلط سازند و تا آن حد پیش بروند که سرزمین‌های مسلمانان را از آنها جدا سازند به نحوی که آنها حتی توان و یارای اعتراض هم نداشته باشند. ایشان بیان

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۴۵.

می‌داشتند که از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است و هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیره شروع گردیده و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیل عمدی احکام و دستورات اسلام، یعنی با کنارگذاشتن قوانین اجتماعی و قضایی، سیاسی و اقتصادی اسلام و وضع قانون در برابر آن به عمل آمده است.^۱ لذا نواب به فکر افتاد که ضابطه و مواد و اصولی برای اتحاد ملل اسلامی تهیه و به سفرای ممالک اسلامی پیشنهاد کند. ایشان پس از تهیه برنامه مزبور با آقای فرید خانی، سفیر سوریه، ملاقات‌هایی صورت داد و او این برنامه را بسیار پسندید و آن را برای اتخاذ تصمیم به سوریه فرستاد و برای نزدیک شدن به مقصود با سفرای دیگر ممالک اسلامی هم ملاقات‌هایی کردند ولی محدودیت‌های بعدی و همچنین تفرقه و چندپارگی در جهان اسلام مانع از اجرای این نقشه گردید. به هر حال، پیشنهاد ایشان برای عبور از بحران آشفتگی در وحدت جوامع اسلامی به شرح ذیل است:

الف. تشکیل جامعه واحد اسلامی و جامه عمل پوشاندن به فرامین اسلامی؛

ب. قرار گرفتن مسلمانان مخلص در رأس امور؛

ج. ایجاد وحدت میان جوامع مسلمان در برابر سایر قدرت‌ها؛ ایشان بر این باور بودند که با تقویت این وحدت است که می‌توان به پیمان‌های امنیتی و سیاسی نیز دست یافت؛ در این صورت است که مجد و عظمت اسلام را می‌توان مشاهده و متصور نمود. لذا تلاش برای نزدیکی بین مسلمانان و از بین بردن مرزهای تفرقه‌برانگیز قومی و مذهبی میان مسلمانان و جوامع اسلامی از اصول راهبردی فداییان اسلام بود. این سازمان خود را ملزم می‌دانست که منافع مردم ایران را از منافع سایر ملل جهان اسلام جدا نداند.^۲

۱. سیدهادی خسروشاهی، *فداییان اسلام: تاریخ عملکرد، اندیشه، تهران، اطلاعات*، ۱۳۷۵، ص ۸۹؛ همچنین رک:

خاطرات شهید سیدمحمد واحدی، ص ۹۶.

۲. امان‌الله شفاپی، *جمعیت فداییان اسلام و مسائل جهان اسلام*، به نقل از

شهید نواب بر این باور بود که بیگانگان دنیاپرست از عظمت بی‌نظیر مادی و معنوی مسلمین که در سایه تعالیم عالی و احکام مقدس اسلام ایجاد شده بود رشک و رنج می‌بردند تا در قرون وسطی نقشه جنگ‌های صلیبی را طرح نمودند و مسیحیان بیچاره را به جنگ با مسلمین برانگیختند. آنها معتقد هستند تا اشعه

درخشان قرآن بر ممالک اسلامی می‌تابد زوال مسلمین محال و شکست دشمنانشان قطعی است و از این رو به جنگ خائانه غیرمستقیم و عمیق برای ربودن حقایق اسلامی از میان ما شروع نمودند.^۱ با ربودن حقایق اسلامی، نابسامانی‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و مشکلات جوامع اسلامی شروع می‌شوند.



نواب صفوی با باور اینکه تنها راه سربلندی مسلمانان، وحدت اسلامی و اتحاد و یکپارچگی ایشان می‌باشد، مبارزه با رژیم صهیونیستی را بخشی از اهداف وحدت‌طلبانه مسلمانان می‌دانست



اما سؤالی که برای ایشان مطرح است این است که «راه حل این مشکل چیست؟» نواب صفوی در جواب این سؤال که مسلمانان در برابر مشکلات بزرگ خویش مانند مسئله فلسطین و نابسامانی‌های داخلی کشورهای اسلامی باید چه واکنشی نشان دهند و چگونه این مشکلات را حل کنند پاسخ می‌دهد که تنها راه حل مشکلات مسلمانان فقط عمل به اسلام است، ولی تا زمانی که مسلمانان مخلص در رأس امور قرار نگیرند و به احکام اسلام عمل نگرند، استعمارگران و یا عمال آنها بر مردم حکومت می‌کنند و این اهداف تحقق نخواهد یافت لذا هنگامی که قدرت در دست استعمارگران باشد تفرقه و دودستگی نیز در میان مسلمانان به وجود می‌آید. یگانگی و وحدت جهان اسلام فقط در سایه عمل به اسلام و فعالیت در جهت

۱. کیهان، شماره ۳۳۰۴، مورخ ۱۳۳۳/۳/۲۴ به نقل از سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۳۴.

صلاح مسلمانان امکان‌پذیر خواهد بود.^۱

ایشان بر این باور بودند که باید پیش از اینکه غرب از خواب امروزش بیدار شود شروع به یک نهضت بزرگ علمی و اخلاقی نمود و به اتکای عقل دو نهضت را آغاز کرد؛ یکی نهضت اتحاد اسلامی (اتحاد و اسلامی) بر اصول مسلم و دیگری نهضت عملی و عالی انسانی بر مبنای معارف و اخلاق اسلام در برابر اروپای وحشی و گمراه.^۲

البته او وحدت میان مسلمانان را کافی نمی‌دانست و قائل به تشکیل اتحادیه دفاعی اسلامی بود. نواب دریافته بود که مقابله با دولت اسرائیل که از حمایت شدید انگلیس و امریکا برخوردار بود، از عهده یک دولت و یا یک سازمان به تنهایی بر نمی‌آید و چاره کار، این است که تمام سازمان‌های انقلابی اسلامی به همراه دولت‌های عربی دست به دست هم دهند و تحت فرماندهی سازمان واحدی، علیه اسرائیل عمل کنند؛ به طور مثال وی در واکنش به پیمان سنتو بیانیه‌ای صادر نمود و در آن بیانیه، ضمن دعوت مسلمانان به وحدت، پیشنهاد تشکیل اتحادیه دفاعی و نظامی مستقل (اسلامی) را داد. در آن بیانیه آمده بود:

... مسلمان صادق دارای قوی‌ترین نیروهای شکست‌ناپذیر اراده و فعالیت بوده. همیشه ممکن است عده قلیلی مسلمان راستگو از نظر نیروی اراده و فعالیت، اگر مقتضیات دیگر فراهم باشد ارکان قوی‌ترین حکومت‌های ظالم و متکبر دنیا را بلرزانند و دماغش را به خاک مذلت بمالند، پس اگر مسلمین، جهان را به حال خود بگذارند که به سوی خدا و حقایق و تعالیم اسلام بازگشت نموده، دامن خویش را از معاصی و شهوات و رنگ‌های هوس‌انگیز که قلوبشان را تیره و ایمانشان را ضعیف نموده، پاک کنند و یک اتحادیه مستقل دفاعی تحت رهبری رجالی مسلمان و لایق که از روی سوابق اعمالشان ایشان را شناخته، مؤمن به آنها باشند تشکیل دهند و بدانند که به پای خود قائلند... از

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۳۳.

۲. خاطرات شهید سیدمحمد واحدی، همان، ص ۷۴.

خود و از استقلال خود و نوامیس و عظمت اسلام و مسلمین دفاع می‌کنند.^۱

در این راستا، ایشان در کتاب خود با عنوان جامعه و حکومت اسلامی در قالب محورهای توصیه به وزارت خارجه پیشنهاد نمود:

بایستی نمایندگان صالحی (با همان وزرای مختار، چنانچه صالح و لایق باشند)، برای تشکیل انجمن اتحاد و شورایی میان ملل و حکومت‌های اسلامی انتخاب شده و در تمام مراکز اسلامی حتی در اقصی نقاط دنیای اسلام که وطن مسلمین است، تشکیل دوایری صالح دهند و در برافراشتن پرچم عظمت اسلام و اجرای احکام ضروری اجتماعی اسلام و جلوگیری از منکرات و مفسد خانمان‌سوزی که در سراسر ممالک اسلامی پراکنده شده و ارواح نورانی و خون‌های پاک مسلمین را آلوده و مسموم نموده است و در پشتیبانی هم، به یاری خدای توانا، مشاوره و اتفاق کنند و به اتفاق هم، نتایج صالح آن را در سراسر ممالک اسلامی به یاری خدای محمد(ص) به موقع اجرا گذارند.^۲

در راستای اقدام عملی به منظور ایجاد وحدت میان ملت‌های مسلمان جهان، ایشان برنامه‌ای را در چند بند تدوین کردند که به مواد این برنامه اشاره می‌گردد:

۱. ایجاد انجمن شورایی بین ملل و حکومت‌های اسلامی که نمایندگانی از طرف حکومت و ملت از طرف آنها در مرکز این انجمن برای همیشه حاضر باشند.
۲. احکام این انجمن جنبه عمومی داشته باشد و در تمام ممالک اسلامی اجرا گردد.
۳. احکام ضروری اسلام که در هیچ یک از مذاهب و فرق مختلفه اسلام مورد اختلاف نیست طبق دستور این انجمن در تمام ممالک اسلامی اجرا شود.
۴. طبق دستور این انجمن از کلیه مخالفان و مفسد جلوگیری شود.
۵. انجمن از حقوق و حدود افراد مسلمان دفاع کند.
۶. تعالیم عالیه اسلام در تمام ممالک اسلامی از روی معارف و علوم عالی قرآن با بنیاد

۱. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۵۵.

۲. سیدمجتبی نواب‌صفوی، همان، ص ۸۲؛ سیدهادی خسرو شاهی، فداییان اسلام؛ تاریخ عملکرد، اندیشه، ص ۲۶۵.

فرهنگی اسلامی اجرا گردد.

۷. هیچ یک از^۱ ملل اسلامی در انجام وظایف خصوصی فرق و مذاهب مختلف اسلامی دخالت نکنند.

۸. مباحثات و مکالمات میان ملل اسلامی و مسلمانان تحت نظر این انجمن هیچ‌گاه از صورت دلیل و منطق و احترام متقابل بر مبنای اخوت و محبت تجاوز نکنند.

۹. انجمن پایگاه صنعتی و نظامی عصر جدید بین ملت‌های اسلامی باشد و در صنایع همکاری ملل اسلامی را تقویت کند.^۲

نواب با این اقدامات، چند هدف را دنبال می‌کرد:

۱. کسب اعتبار بین‌المللی برای شیعیان ایران؛

۲. وحدت اسلامی؛

۳. جهانی کردن مذهب تشیع.

سفر ایشان به عراق، اردن، سوریه و مصر را می‌توان به عنوان اقدام عملی ایشان در این زمینه برشمرد. نواب صفوی در تمام سخنرانی‌های خود در سرزمین‌های عربی، مسلمانان عرب را از هرگونه اختلاف مذهبی برحذر می‌داشت و یادآوری می‌کرد که برای رودررویی با این دشمنان بزرگ فقط و فقط باید متحد و برادر بود و چنانچه دشمن احساس کند که مسلمانان در میان خود نفاق و دوئیت دارند، نهایت سوءاستفاده را می‌نماید و ضربات کاری را وارد خواهد ساخت.^۳ ایشان همواره به مسلمانان جهان تأکید می‌کردند که ما مسلمانان، ایمان و اعتقاد تزلزل‌ناپذیری داریم که بی‌شک اسلام پیروز خواهد گشت و دول و ملل اسلامی از قیود خانمان‌برانداز تمدن کنونی آزاد می‌گردند و نهضتی به وسیله ملل مسلمان برپا می‌گردد، رسالت پیشوای اسلام را صورت تحقق می‌بخشد، سیادت و فرمانروایی و مجد و عظمت صدر

۱. اصل: تمام.

۲. سیدحسین خوش‌نیت، همان، ص ۱۴۸.

۳. خوش‌نیت، همان، ص ۱۳۹.

اسلام را تجدید می‌کند و پرچم مقدس این آیین را برتر از همه برخواهند داشت. ما برای اثبات این پیش‌بینی روشن و ایمان ثابت خویش چند دلیل در دست داریم؛ دلیل سمعی ما، گفتار خدای متعال است که می‌فرماید «والله متم نوره ولو كره الكافرون»، «یابی الله الا ان یتم نوره»، «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله» و... هرگز در صحت این آیات تردید نداریم و ایمان کامل داریم که حق و درست بوده و به زودی گفتار حق و فرمایشات الهی به عالی‌ترین مراحل رسیده و پرچم حق ما برافراشته خواهد گشت... و دلیل تاریخی، کلیه تغییرات و حوادث تاریخی از زمان پیدایش اسلام به بعد است که نشان می‌دهد نیرومندترین و فعال‌ترین پیشامدی که در عالم انسانیت رخ داده است طلوع خورشید درخشان این آیین مبین بوده و با وجود مشکلات و موانعی که در برابر پیشرفت آن عرض اندام نموده و زحمات طاقت‌فرسایی که ملل اسلامی را احاطه کرده است همچنان نور ایمان در قلوب پیروان این دین، متجلی است.^۱ بنابراین ایشان با باور اینکه تنها راه سربلندی مسلمانان، وحدت اسلامی و اتحاد و یکپارچگی ایشان می‌باشد، مبارزه با رژیم صهیونیستی را بخشی از اهداف وحدت‌طلبانه مسلمانان می‌دانست. ایشان معتقد بود که در صورت تحقق وحدت اسلامی است که رژیم صهیونیستی، سرزمین‌های اشغالی را باز پس می‌دهد و فتنه استعمارگران و عوامل آنها، نقش بر آب می‌گردد.

◆ نتیجه‌گیری

زندگی سیاسی شهید نواب‌صفوی حول سه محور، اجرای حاکمیت اسلامی در دوران اختناق، مبارزه با استعمارگران و عوامل وابسته به آنها و اتحاد ملل اسلامی حرکت می‌نمود؛ از سه محور مذکور، دو محور اول در زمره فعالیت‌های مبارزاتی و محور آخر (اتحاد ملل اسلامی)، فعالیت‌های ارشادی و ترغیبی محسوب می‌شود و از نظر ایشان بدون وجود اتحاد ملل اسلامی،

محور مبارزه با استعمارگران و به تبع آن مبارزه با رژیم صهیونیستی قابل تحقق نیست. شهید نواب به فلسطین عشق می‌ورزید و فلسطین را کانون اصلی توحید، سرزمین ابراهیم خلیل و سرزمین وحی می‌دانست؛ سرزمینی که رسولان خدا در آن آرمیده‌اند. وی معتقد بود که باید سرزمین انبیا را از بازی‌های سیاسی و شیاطین پاک کرد. به‌رغم پیگیری شهید نواب برای حل بنیادی مسئله مسلمانان جهان از طریق وحدت جوامع اسلامی، ایشان بر این باور بودند که تا زمان وحدت نباید از مبارزه علیه رژیم صهیونیستی دست کشید. وی صهیونیسم را خطرناک‌ترین دشمن اسلام و بشریت معرفی می‌کرد و معتقد بود که تنها راهگشای کنونی نجات فلسطین، روح ایثار و شهادت می‌باشد. در این راستا وی از هر فرصتی برای رسانیدن پیام شهادت‌طلبی و روحیه ایثار به مسلمانان جهان برای آزادی فلسطین استفاده می‌کرد.